رهبر انقلاب در سی‌ویکمین سالگرد رحلت امام خمینی(ره) در یک سخنرانی تلویزیونی مهم تشریح کردند

منشور تحول‌خواهی امام(ره)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، به‌مناسبت ۱۴ خرداد سالگرد رحلت رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی(ره) از طریق رسانه ملی با مردم سخن گفتند. مشروح این سخنرانی در ادامه از نظر می‌گذرد.

بسم الله الرحمن الرحیم و الحمدلله رب العالمین و الصلاة و السلام علی سیدنا و نبینا ابی‌القاسم المصطفی محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین سیما بقیة‌الله فی الارضین.

امروز مراسم بزرگداشت امام بزرگوارمان به شکلی متفاوت از شکل معمول این مراسم اجرا می‌شود. چگونگی برگزاری مراسم مهم نیست؛ اصل قضیه و مهم، گفت‌وگو از امام بزرگوار است که ما [برای] امروز کشورمان و فردای کشورمان به این احتیاج داریم. امام بزرگوار سال‌ها پس از درگذشت ظاهری و فقدان ظاهری او در بین ما زنده است و باید زنده بماند و ما از حضور او و معنویت او و فکر او و انگشت اشاره او بهره‌مند بشویم و استفاده کنیم.

تحول‌خواهی و تحول‌انگیزی از برجسته‌ترین خصوصیات حضرت امام

امروز بنده می‌خواهم درباره یک خصوصیت مهمی از خصوصیات امام بزرگوار بحث کنم؛ البته ایشان یک انسان ذوابعاد و دارای خصوصیات برجسته متعددی بودند؛ این خصوصیتی که امروز بحث می‌کنیم، جزء مهم‌ترین و برجسته‌ترین خصوصیات امام بزرگوار است و آن عبارت است از روحیه تحول‌خواهی و تحول‌انگیزی امام بزرگوار. امام، روحا، هم یک انسان تحول‌خواه بود، هم تحول‌آفرین بود. درمورد ایجاد تحول، نقش او صرفا نقش یک معلم و استاد و مدرس نبود؛ نقش یک فرمانده داخل در عملیات و نقش یک رهبر به‌معنای واقعی بود. ایشان بزرگ‌ترین تحولات را در دوران خودشان، در زمان خودشان در حوزه‌های متعددی و در عرصه‌های متنوع زیادی ایجاد کردند که من به‌مقداری [از آنها] امروز اشاره می‌کنم.

اولا روحیه تحول‌خواهی از دیزمان در این بزرگوار وجود داشته است؛ این جزئی نبود که در آغاز نهضت اسلامی در سال ۱۳۴۱ در ایشان به‌وجود بیاید؛ نه، ایشان از دوران جوانی یک انسان تحول‌خواه بودند که نشانه آن عبارت است از همان یادداشتی و نوشته‌ای که ایشان در دوران جوانی -تقریبا در دهه ۳۰ از عرشنان- در دفتر مرحوم وزیری بزدی نوشته‌اند که مرحوم وزیری عین آن نوشته را، دست‌خط ایشان را به من نشان دادند؛ دیده‌ام که بعد هم چاپ شده و در اختیار خیلی‌ها قرار گرفته. در آن نوشته، ایشان آیه شریفه «قُل إنما أعظُکُم بواحدة أن تقوموا لله مثنی و فُرادی»[۱۰] [و] (ذکر می‌کنند) که دعوت می‌کند عموم را به قیام‌لله؛ یک چنین روحیه‌ای در ایشان وجود داشت. این روحیه را ایشان اعمال کردند و همین‌طور که اشاره کردم، تحول‌آفرینی کردند.

میدانی وارد مساله تحول شدند، نه‌فقط گفتاری و دستوری؛ از تحول‌آفرینی روحی در یک مجموعه‌ای از طلاب جوان در قم -که من حالا عرض خواهم کرد شرحش را- تا تحول‌آفرینی وسیع در عموم ملت ایران.

تحول و انقلاب روحی و معنوی در افراد

آن مساله قم عبارت است از درس اخلاق ایشان. ایشان ده‌ها سال پیش از شروع نهضت، غیر از درس فقه و اصول و معقول، سال‌ها در قم درس اخلاق داشتند، جلسه اخلاق داشتند. البته آن وقتی که ما رفتیم قم، سال‌ها بود که این درس تعطیل شده بود و وجود نداشت. کسانی که دیده بودند آن درس اخلاق را، نقل می‌کردند ایشان -هفته‌ای یک‌بار جلسه‌ای داشتند در مدرسه فیضیه و طلاب جوان جمع می‌شدند در آنجا- وقتی که صحبت می‌کردند، جلسه را منقلب می‌کردند. دل‌ها را منقلب می‌کردند. این را البته ما هم، در درس فقه و اصول دیده بودیم. یعنی ایشان حتی در همین درس‌های فقه و اصول‌شان در یک مناسبت‌هایی صحبت اخلاقی می‌کردند، طلبه‌ها را زار زار گریه می‌کردند؛ وقتی ایشان صحبت اخلاقی می‌کرد، اشک می‌ریختند؛ بیان ایشان این‌جور موثر بود و انقلاب روحی ایجاد می‌کرد. این همان روش پیغمبران است؛ پیغمبران هم آغاز همه حرکت‌های خودشان را از انقلاب روحی افراد شروع کردند. اینکه امیرالمومنین می‌فرماید: لیستَأدُوهم میثاقَ فطرَته و یُذَکِّروهم منسیَّ نعمَته... و یُثیروا لهم دَفائنَ العُقول[۱۱]، همین است. لیستَأدُوهم میثاقَ فطرَته؛ یعنی آن سرشت نهفته انسانی را در اینها بیدار می‌کردند و آن را وادار می‌کردند به تحرک و هدایتگری عملیات و اقدامات انسان‌ها؛ امام این‌جوری از اینجا شروع کردند. من البته نمی‌توانم قاطعا ادعا کنم که آن جلسات را ایشان تشکیل می‌دادند برای اینکه بعدها به نهضت عظیم سیاسی منتهی بشود؛ این را من نمی‌دانم. لکن آنچه مسلم است اینکه این حرکت‌آفرینی، این تحریک غریزه‌های معنوی و فطرت و سرشت انسانی از راه درس اخلاق و تذکر و آماده کردن دل‌ها، شیوه امام بزرگوار بود؛ از اینجا ایشان شروع کردند تا ایجاد تحول در سطح وسیع یک ملت؛ چه در دوران مبارزات -که حالا من مقداری از نمونه‌های این تحول را عرض می‌کنم- و چه بعد از پیروزی انقلاب، ایشان به‌معنای واقعی کلمه در ملت ایران تحول ایجاد کردند.

توجه کنید که مخاطب ایشان در این تحول، عبارت بود از ملت ایران. قبل از شروع نهضت امام مبارزاتی وجود داشت، مبارزات سیاسی در ایران وجود داشت، ده‌ها سال بود که گروه‌های مختلف [مبارزه می‌کردند] منتها خود کار آنها حداکثر محدود می‌شد مثلا به یک تعدادی دانشجو؛ اینها می‌توانستند فرض کنید ۱۰۰ نفر، ۱۵۰ نفر دانشجو را تحت‌تاثیر قرار بدهند، در یک مراسمی آنها را وارد کنند. بحث امام، بحث یک گروه محدود یا یک جمع محدود یا یک حرفه معین نبود؛ بحث ملت ایران بود. ملت مثل یک اقیانوس است؛ به طوفان درآوردن یک اقیانوس کار هرکسی نیست. یک استخر را می‌شود مواج کرد اما مواج کردن یک اقیانوس، کار عظیمی است. ملت یک اقیانوس است و امام این کار را انجام داد؛ تحولاتی را به وجود آوردند.

تحول در خودمگی و تسلیم‌بودن ملت و تبدیل به روحیه مطالبه‌گری

یک تحول، تحول در روحیه خودگی و تسلیم ملت بود. در دوران جوانی ما، در دورانی که ما یادمان هست که این نهضت شروع شد، ملت ایران یک ملتی بود که با مسائل اساسی سرنوشت خودش هیچ سروکاری نداشت، مردم تسلیم بودند، خمود بودند، نسبت به زندگی شخصی خودشان [بی‌اراده] بودند. این حالت تحرک میدان‌داری، وارد میدان شدن، مطالبه کردن، آن هم مطالبه چیزهای بزرگ و مهم، در رفتار ملت و در خلق‌وخوی ملت ما مطلقا وجود نداشت؛ این را امام ایجاد کردند؛ همین ملت خمود و تسلیم را تبدیل کردند به یک ملت مطالبه‌گر؛ آن سخنرانی‌های پرشور و توفنده امام، آن بیان‌های خروشنده امام، آنچنان تکان داد این ملت را که این ملت قیام کردند؛ به یک ملت مطالبه‌گر؛ نمونه‌اش قضایای سال ۴۱ است -که شروع نهضت، سال ۴۱ بود- نمونه‌اش اجتماعات عظیم مردم در شهرهای مختلف است که بعد هم منتهی شد به بازنده‌ها شدن خرداد، و در بازنده‌هم خرداد [رژیم] با آن کشتار عظیم نتوانست این حرکت را متوقف کند. بازهم اجتماعات مردم در طول زمان بود تا پایان دوران مبارزات؛ این یک تحول عجیبی بود که ایشان ایجاد کردند.

تحول در نگاه مردم و ایجاد عزت و اعتمادبه‌نفس ملی

تحول دیگر، تحول در نگاه مردم به خودشان و به جامعه‌شان بود؛ ملت ایران نسبت به خود یک نگاه حقارت‌بنداره داشت؛ یعنی اینکه این ملت بتواند بر اراده قدرت‌ها، بر اراده ابرقدرت‌ها فائق بیاید، مطلقا به ذهن احدی خطور نمی‌کرد. گروهی از مردم یک مطالباه‌ای هم از دستگاه داشتند؛ اما از قدرتمندان آن زمان داشتند این بود که مثلا این کوچه آسفالت بشود یا این خیابان این‌جوری کشیده شود؛ مطالباتی در این حد [بود]؛ این را تبدیل کردند به مطالبه استقلال، آزادی، یعنی [آرمان‌های] عظیم. یا شعار نه شرقی، نه غربی؛ در خواسته‌های مردم آنچنان تحولی به وجود آمد که از این چیزهای حقیر، کوچک، محلی و محدود تبدیل شد به یک امر اساسی، بزرگ، انسانی و جهانی.

تحول در نوع مطالبات مردم

یک تحول دیگر، تحول در مطالبات اساسی مردم بود؛ یعنی اگر چنانچه فرض کنید آن وقت یک گروهی از مردم یک مطالباه‌ای هم از دستگاه داشتند؛ اما از قدرتمندان آن زمان داشتند این بود که مثلا این کوچه آسفالت بشود یا این خیابان این‌جوری کشیده شود؛ مطالبات در این حد [بود]؛ این را تبدیل کردند به مطالبه استقلال، آزادی، یعنی [آرمان‌های] عظیم. یا شعار نه شرقی، نه غربی؛ در خواسته‌های مردم آنچنان تحولی به وجود آمد که از این چیزهای حقیر، کوچک، محلی و محدود تبدیل شد به یک امر اساسی، بزرگ، انسانی و جهانی.

تحول در نگاه مردم به دین

یک تحول دیگری که امام به وجود آورد، تحول در نگاه به دین بود؛ مردم، دین را فقط وسیله‌ای برای مسائل شخصی، مسائل عبادی، مسائل فردی، حداکثر احوال شخصی می‌دانستند، فقط برای همین مسائله نماز و روزه و فرض کنید که وظایف مالی و ازدواج و طلاق؛ در همین حدود؛ دین را، وظیفه دین و مسئولیت دین و رسالت دین را محدود به این چیزها می‌دانستند. ما نسل نوین، رسالت نظام‌سازی و تمدن‌سازی و جامعه‌سازی و انسان‌سازی و مسائل اینها تعریف کرد؛ مردم نگاه‌شان به دین به کلی متحول شد.

تحول در نگاه به آینده و ایجاد تمدن نوین اسلامی

یک تحول دیگر، تحول در نگاه به آینده بود. در آن دورانی که نهضت شروع شد و امام وارد میدان شدند، یا همه شعارهایی که حالا بعضی از احزاب و بعضی از گروه‌ها و گروهک‌ها می‌دادند -که خیلی محدود و کوچک هم بودند- در نگاه مردم آینده‌ای دیده نمی‌شد. یعنی مردم یک فلق و آینده‌ای درمقابل چشم نداشتند؛ این تبدیل شد به ایجاد تمدن نوین اسلامی. یعنی شما امروز به ملت ایران نگاه کنید، این دست مبارک امام است که این حالت را به وجود آورد؛ مردم دنبال این هستند که تمدن نوین اسلامی را تشکیل بدهند و به وجود بیاورند؛ اتحاد عظیم اسلامی را به وجود بیاورند، امت اسلامی را تشکیل بدهند. نگاه عامه مردم، توده مردم این است.

تحول در مبانی معرفتی کاربردی و ورود فقه در عرصه نظام‌سازی

در یک حوزه تخصصی‌تر، تحول در مبانی معرفتی کاربردی است؛ امام این را به وجود آوردند؛ که این تخصصی است، جزء مسائل حوزوی و کسانی است که دستی در کار فقه و در کار علم اصول و مانند اینها دارند. امام فقه را وارد عرصه نظام‌سازی کردند؛ فقه از این مسائل دور بود. البته مساله ولایت‌فقیه، هزار سال [بود که] در بین فقها وجود داشت و مطرح می‌شد، اما چون این امید وجود نداشت که این ولایت‌فقیه تحقق پیدا بکند، هرگز به جزئیات آن، به مسائل آن پرداخته نمی‌شد. امام این را وارد مسائل اصلی و فقهی کردند. در حوزه علمیه نجف، این را مطرح کردند و درباره آن بحث کردند؛ بحث‌های علمی متقن محکم کاملا قابل توجه برای افرادی که صاحب‌نظر در این زمینه‌ها هستند؛ یا مساله مصلحت نظام را -که مسئله نظام منافع عمومی است، منافع ملی است، چیزی غیر از آن نیست- امام فقه مطرح کردند. مساله معروف اصولی و فقهی «تزاحم» و «اهم و مهم» را که در مسائل شخصی و مسائل کوچک که کار می‌رفت، وارد عرصه مدیریت کردند که در عرصه اداره کشور، مساله مصلحت نظام و مساله «اهم و مهم» مطرح می‌شود. یعنی در فقه، ایشان این چیزها را وارد کردند که این، فرصت خیلی بزرگی برای فقه به وجود می‌آورد؛ دست فقه را باز می‌کند در گستره تصرفاتی که می‌تواند در مسائل گوناگون بکند. به‌نظرم حوزه‌ها باید از این خیلی قدردانی کنند و استفاده کنند، استقبال کنند. البته این کاری که امام در این زمینه فقهی انجام دادند، کاملا روشمند و قانونمند است؛ یعنی طبق همان -به تعبیر امام- فقه جواهری است؛ یعنی بدعتی در فقه نیست؛ یک استفاده صحیح از موازین متعارف فقهی است که دراختیار فقها است.

جوان‌گرایی، در عین اعتماد به نیروهای غیرجوان

البته ایشان ظرفیت‌های غیرجوان را نفی نمی‌کردند. کلیه حالا ما امروز بحث جوان گرایی را زیاد مطرح می‌کنیم، بعضی‌ها تصور می‌کنند که جوان‌گرایی یعنی انسان پیران را به کلی از حوزه خارج کند؛ نه، نظر امام مطلقا این نبود؛ ایشان به جوان‌ها اعتماد می‌کردند به‌عنوان یک ذخیره برای نظام، به‌عنوان یک ثروت برای نظام، به نیروهای غیرجوان هم به همان اندازه اعتماد می‌کردند. مثلا همین قضیه کنار ایشان هستند و کنار ایشان بودند؛ حقیر را- که نسبت‌ا آن وقت خیلی پیر نبودم- به امامت تهران منصوب کردند، همان وقت مرحوم آقای شهیدآشرفی[۴]، مرد هشتادساله را به امامت جمعه کرمانشاه یا مرحوم دستغیب[۱] یا [دیگر] شهدای محراب را منصوب کردند؛ اینها همه مردانی بودند در حدود سنین ۶۰ و ۷۰ و مانند اینها. یا در دوره‌های مسلح؛ در جبهه مثلا جوان‌ها را گذاشتند؛ در ارتش شهیدفلاحی[۵] یا فرض بفرمایید که مرحوم ظهیرنژاد[۶]، که اینها افرادی بودند در سنین ۶۰ و بالاتر از ۶۰، امام از اینها استفاده کردند، این جور نبود که وقتی می‌گوییم به جوان‌ها تکیه کنند، یعنی نیروهای غیرجوان را به کلی از حوزه خارج کنند. یا ایشان آن وقت در کمیته امداد مرحوم عسگراولادی[۷] را که خیلی جوان نبود گذاشتند.

پس اینکه می‌گوییم ایشان به جوان‌ها اعتماد می‌کردند -و امروز هم ما همین عقیده را داریم که باید به جوان‌ها اعتماد کرد، باید از نیروی جوان در پیشبرد کشور استفاده کرد که من بعد هم به این می‌پردازم- به‌معنای این است که این یک ذخیره است، یک ثروتی است برای کشور که از این ثروت باید استفاده کنیم؛ معنایش این نیست که اگر تجربه‌دارها و غیرجوان‌ها که آنها هم یک ثروتی هستند حضور دارند، از اینها استفاده نشود.

تحول در نگاه به قدرت‌های جهانی و ابرقدرت‌ها و باور شکست‌پذیری آنها

این تحولات [را به وجود آوردند] لکن تحول مهم دیگری که به وجود آوردند که شاید از بعضی از این تحولات مهم‌تر بود، عبارت است از تحول در نگاه به قدرت‌های جهانی و ابرقدرت‌ها. آن وقت هیچ کس تصور نمی‌کرد که بشود روی حرف آمریکا حرفی زد، برخلاف اراده آمریکا بشود حرکتی انجام داد؛ اما کاری کردند که خود روسای جمهور آمریکا گفتند که خمینی ما را تحقیر کرد؛ واقعا هم همین بود؛ امام و کارگزاران امام و جوان‌هایی که با اشاره دست امام حرکت می‌کردند، به‌معنای واقعی کلمه تحقیر کردند. ابرقدرت‌ها را، اراده اینها را شکستند و اینها را از میدان خارج کردند. اینکه امام شان داد که ابرقدرت‌ها شکست‌پذیرند که آینده هم همان را نشان داد؛ دیدید سرنوشت شوروی سابق که آن‌جور شد... این هم که آمریکای امروز است و این قضایای آمریکا را که ملاحظه می‌کنید؛ هیچ‌وقت تصور چنین چیزی نمی‌شد؛ امام این را از آن روز در دل مردم قرار داد که بدانند اینها شکست‌پذیرند و ضربه‌پذیرند.

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

نیاز هر جامعه زنده‌ای به تحول و پویایی

امام، امام تحول بود. این بحثی که ما می‌کنیم، صرفا نظر بر این نیست که حالا مثلا فرض کنید یک اطلاع بیشتری از شخصیت امام داشته باشیم -که این هم البته در جای خود مهم است- این برای درس گرفتن است؛ باید از امام درس بگیریم. هر جامعه زنده و پویایی به تحول احتیاج دارد؛ ما امروز به تحول احتیاج داریم، در بخش‌های مختلف. البته این را عرض بکنم که بعد از رحلت امام، انقلاب و کشور از رویکرد تحولی فاصله نگرفته؛ یعنی ملت ایران بحمدالله توانسته رویکرد تحولی امام را دنبال بکند و پیش برود. ما در زمینه‌های گوناگونی به‌معنای واقعی کلمه، تحول پیدا کرده‌ایم و قدرتمندتر از گذشته شده‌ایم و در مواردی سرزنده‌تر از گذشته شده‌ایم؛ اینها هست. همین تحول علمی‌ای که به وجود آمده جیز کوچکی نیست، چیز خیلی مهمی است. ما آن روز از لحاظ علمی در یک وضعی بودیم که اصلا قابل اعتنا قابل ذکر نبود؛ امروز در دنیا مطرحیم به‌عنوان [پیشتاز در] حرکت علمی و تلاش علمی. یا در توانایی‌های دفاعی؛ که امروز توانایی‌های دفاعی ما درحقیقت و درواقع نزدیک به حد بازدارندگی است؛ این چیز خیلی مهمی است که کشور توانسته [به آن برسد]. یا در عرصه سیاست؛ که چهره بااثبات کشور است در دنیا. جمهوری اسلامی، امروز چهره بااثبات و قدرتمند را در دنیا از خودش نشان می‌دهد، همه اینها تحولاتی است که اتفاق افتاده و قابل‌توجه است. در این ۳۰ سال، حرکت کشور، حرکت تحولی‌ای که امام به وجود آورده‌اند، متوقف نشده است و پیش رفته؛ در بعضی از موارد هم زیرساخت‌های تحولی‌ای به وجود آمده است لکن هنوز به فعلیت و به تحقق نرسیده است؛ اینها هست لکن کافی نیست. آنچه من عرض می‌کنم این است که ما در یک مواردی تحول نداشتیم -مرد وارد مهمی تحول نداشتیم- و در مواردی عقبگرد داشتیم، که این خیلی موضوع تأسف‌بار و ناپسند و غیرقابل قبولی است، و برخلاف طبیعت انقلاب است. رشد ماندن انقلاب به این است که بی‌دریغ نوآوری داشته باشد، تحول داشته باشد، پیشرفت داشته باشد؛ تحول یعنی به حال بهتری با شکل واضحی دست یافتن؛ یعنی یک جهش، یک حرکت بزرگ؛ در زمینه‌های مختلف، ما به این احتیاج داشتیم؛ در بعضی از زمینه‌ها مطلقا توانایی این را نداشتیم.

پیشرفت و پسرفت جوامع، وابسته به اراده و عملکرد انسان‌ها

نقطه مقابل انقلاب، ارتجاع است. خیلی از انقلاب‌های دنیا، مبتلا شدند؛ یعنی بعد از آنکه پنج‌سال، ۱۰ سال، ۱۵ سال از شروع انقلاب گذشت، به‌خاطر بی‌اهتمامی هایشان مبتلا شدند به ارتجاع، به عقبگرد؛ این ارتجاع، نقطه مقابل انقلاب است. و هر دو -یعنی هم پیشرفت انقلابی، هم سرفت به‌معنای ارتجاع- بستگی دارد به اراده انسان‌ها؛ انسان‌ها اگر چنانچه درست حرکت بکنند، درست پیش خواهند رفت؛ اگر چنانچه غلط حرکت بکنند، پسرفت خواهند شد. که در قرآن هم به هر دوی اینها اشاره شده. در سوره مبارکه رعد [می‌فرماید]: ان الله لا یُغیِّر ما بقوم حتی یُغیروا ما بأنفُسهم[۱۰۱]؛ که سیاق آیات نشان می‌دهد که [این آیه]، آن جنبه مثبت را بیان می‌کند، یعنی وقتی که شما تغییرات مثبت در خودتان ایجاد کردید، خدای متعال هم برای شما حوادث مثبت و واقعیت‌های مثبت را به وجود می‌آورد. دومی در سوره انفال است: ذلک بأن الله لم یکُ مُغیِّراً نعمةً أنعمها علی قوم حتی یُغیروا ما بأنفُسهم[۱۱۱]؛ این جنبه منفی است، جنبه عقبگرد است؛ که اگر چنانچه خدا نعمتی به یک ملتی داد و این ملت درست حرکت نکردند، درست عمل نکردند، خداوند این نعمت را از اینها می‌گیرد. شما در دعای کمیل هم می‌خوانید: اللهم اغفر لی الذنوب التی تُغیِّر النعم[۱۲]؛ این تغییر نعمت، یعنی سلب نعمت، چیزی است که ناشی از اراده است. ما بایستی به‌شدت مراقبت می‌کردیم و مراقبت بکنیم که به این حالت دچار نشویم. پس بنابراین در نظام، این معنا وجود داشته است، بعد از رحلت امام این حرکت تحولی وجود داشته است، منتها آن مقداری که وجود داشته، به‌نظرما کافی نیست. ما به دلایل گوناگون قادریم که در بخش‌های مختلف تمدنی کشور و تمدنی نظام، تحول ایجاد بکنیم. ولیکن خب ناکامی وجود دارد؛ یعنی انتظار من از خودم و از جوان‌هایمان و از ملت‌مان و از نخبگان‌مان این است که در فرکر ایجاد تحول در بخش‌های مختلفی که نیاز هست باشیم.

تحول‌خواهی؛ گرایش مستمر به بهتر شدن و اجتناب از تحجر

حالا این بخش‌هایی که باید [در آنها] ایجاد بشود جیست، این یک بحث جداگانه‌ای لازم دارد، من بعدا یک اشاره‌ای خواهم کرد، لکن در تحول نکاتی هست؛ اگر بخواهیم تحول به‌معنای واقعی کلمه به‌معنای صحیح کلمه اتفاق بیفتد، به این نکات بایستی توجه کنیم؛ یک نکته این است که تحول خواهی لزوما به‌معنای اعتراض نیست بلکه به‌معنای این است: گرایش مستمر به بهتر شدن؛ تحول‌خواهی این است؛ یعنی اکتفا نکردن به گذشته‌های گذشته؛ تحول‌طلبی می‌تواند این باشد. البته ممکن است منشأ مواردی، اعتراض و ضع موجود باشد اما همیشه این‌جور نیست. در مواردزیادی تحول به‌معنای این است که ما به آنچه داریم، به داشته‌هایمان اکتفا نمی‌کنیم، یک قدمی بالاتر، یک مرحله‌ای جلوتر را دنبال می‌کنیم. حتما لازم نیست یکجا احساس شکست کرده باشیم تا بخواهیم تحول ایجاد کنیم؛ نه، یک جاهایی احساس شکست هم نمی‌کنیم. من از اینجا چه نتیجه‌ای می‌خواهم بگیرم؟ می‌خواهم عرض بکنم در آنجاهایی هم که ما تحول مثبت ایجاد کرده‌ایم -مثلا فرض کنید در مقوله علم- دیگر کسی تکوید که خب ما دیگر تحول کرده‌ایم و احتیاجی نیست؛ نه، ما به آنچه داریم نباید قانع باشیم، به داشته‌های خودمان نباید قانع باشیم بلکه بایستی بازهم ترقی بکنیم؛ یا بخواهیم و لازم بشمریم و دنبال کنیم؛ حتی در همین زمینه‌ای که در آنجا تحول هم مثلا داشته‌ایم یا در زمینه‌هایی گوناگون دیگری که تحقق انجام گرفته. پس بنابراین تحول یعنی میل به شتاب گرفتن و سرعت داشتن در حرکت و جهش در حرکت و اجتناب از تحجر؛ اجتناب از پافشاری بر مشهورات غلط؛ معنای تحول اینها است و در آنجاهایی که حتی اعتراضی هم وجود ندارد، این معنا کاملا وجود دارد. بنابراین این یک نکته است.

شتابزدگی و خارج‌شدن از هویت واقعی، درمقابل تحول

یک نکته دیگری که خیلی مهم است، این است که تحول را نبایستی با استحاله فکری اشتباه گرفت. اندکی قبل از حکومت پهلوی و بعد، شدتش در دوران حکومت پهلوی، چیزی به‌نام تجدد وارد کشور شد، که این را به‌عنوان یک تحولی در زندگی ملت ایران به حساب می‌آوردند؛ این تحول نبود، این استحاله ملت ایران بود، هویت ملت ایران را از او سلب کردن بود. یعنی درواقع ملت ایران، هویت دینی خود، هویت ملی خود، هویت تاریخی عمیق خود را در این تجدد از دست داد. تجددی که [طی آن] در دوران پهلوی، هم یک مقداری به وسیله رضاخان، هم [به‌وسیله] پشتوانه‌ها به‌اصطلاح روشنفکرهای غرب‌زده و مطلع‌شده زمان رضاخان -که او را وادار می‌کردند، کمک می‌کردند و توجیه می‌کردند کارهای او را- درواقع هویت ملت ایران سلب شد، یعنی [ملت ایران] از آن هویت واقعی خارج شد؛ این استحاله است، این تحول نیست. تحول باید رو به‌جلو باشد، این رو به‌عقب رفتن بود. ملت‌ها اگر چنانچه هویت خودشان را از دست بدهند، داشته‌های معنوی خودشان را از دست بدهند، درواقع یک مرگ تمدنی برای آنها به حساب می‌آید؛ این یک مرگ تمدنی است، کما اینکه برای کشورها هم متاسفانه همین‌جور هم بود؛ یعنی در بحث‌های علمی، بحث‌های اجتماعی، بحث‌های دانشگاهی، کار را به‌جایی رساندند که مثلا حرف یک دانشمند غربی به‌عنوان قول فصل[۱۴] شمرده می‌شود؛ بحث که می‌کنند، [می‌گویند] فلان دانشمند غربی این‌جوری گفته؛ وقتی او این‌جوری گفته، پس دیگر بحث تمام است. معنای این، آن است که ما را ره افکر را ببندیم. وقتی تقلید پیش آمد، مساله تقلید از دیگران پیش آمد و اینکه انسان جرات نداشته باشد در فلان مساله علوم‌انسانی یا امثال آن، روی حرف دانشمند غربی حرف بزند، معنایش این است که باید فکر را گذاشت کنار، اجتهاد را باید گذاشت کنار، باید تقلید کرد؛ این درست نقطه مقابل آن تعلیم انبیا است که «یُثیروا لهم دَفائنَ العُقول»؛[۱۵] آن دفینه‌های عقل را، دفینه‌های اندیشه را در انسان‌ها زنده کردن، شوراندن و به‌ظهور رساندن؛ این نقطه، درست نقطه مقابل آنها است؛ این هم یک نکته.

لزوم صبر در تحول و نیاز به دست هدایتگر مورد اطمینان

یک نکته دیگر این است که تحول لزوما یک حادثه دفعی نیست؛ گاهی تحول تدریجا انجام می‌گیرد؛ بی‌صبری نباید کرد. اگر چنانچه هدف‌گیری و نشان‌گیری درست انجام گرفته باشد و حرکت به‌معنای واقعی اتفاق بیفتد، اگر به هدف تحول هم دیر برسیم ایرادی ندارد؛ عمده این است که راه را بپوییم؛ حرکت را انجام بدهیم، و بی‌صبری نباید کرد؛ اینکه تصور کنیم که بایستی حتما دفعتا یک کاری انجام بگیرد، نه، این جوری نیست. و اشکال این تجددی که حکومت‌های دست‌نشانده ما دادند این بود که یک دست هدایتگری نداشت؛ یکی از اشکالاتش این بود. بایستی در این تحولی که تدریجا بنا است انجام بگیرد، یک دست هدایتگر مورد اطمینانی بالاسر این تحول وجود داشته باشد و بایستی دست‌های مطمئن و قابل اعتماد هدایت کنند این حرکت‌های تحولی را؛ والا اگر هدایت نکردند، مثل آن وضعی می‌شود که آن روزها وجود داشت. این هم یک نکته.

اجتناب از کارهای سطحی و عجولانه

یک نکته دیگر این است که تحول را نباید با یک سلسله کارهای سطحی و دم‌دستی اشتباه گرفت. بعضی از کارهای سطحی، که متهورانه، عجولانه یک کاری انجام می‌گیرد؛ اینها تحول نیست؛ گاهی اوقات برای فروشاندن هوس یک کار، این کارها انجام می‌گیرد که اینها خیلی ارزشی ندارد. تحول، کار عمقی است، کار اساسی است که بایستی اتفاق بیفتد. سرعت البته مهم است لکن سرعت با شتابزدگی فرق دارد. خب حالا اینها یک نکاتی بود درمورد تحولی که باید ما دنبالش باشیم، ملت ایران، به‌خصوص جوان‌های ما باید دنبالش باشند؛ این نکات را بایستی توجه کرد.

فهرست و نمونه‌هایی از نیاز جامعه به تحول

خب حالا تحول در چه زمینه‌هایی باید انجام بگیرد؟ عرض کردم این موضوع یک بحث طولانی دیگری است که بایستی مشخص بکنیم در چه زمینه‌هایی ما کمبود داریم و بایستی در اینها تحول به‌معنای واقعی کلمه انجام بدهیم؛ لکن به‌صورت یک فهرست مثالی، چند نمونه و چند مثال می‌شود گفت: مثلا در زمینه اقتصاد تحول به این است که ما بتوانیم بند ناف اقتصاد کشور را از نفت قطع کنیم؛ یعنی بتوانیم اقتصاد بدون نفت را به وجود بیاوریم؛ این یک تحول به‌معنای واقعی کلمه است. یا فرض بفرمایید در زمینه بودجه‌بندی‌های دولتی، دولت و مجلس بودجه را جوری ببندند که به‌معنای واقعی کلمه ناظر به موضوع، ناظر به مساله، ناظر به عملکرد باشد؛ به تعبیری «بودجه عملیاتی»؛ البته ادعا می‌شود، دولت‌ها غالبا ادعا می‌کنند که بودجه عملیاتی است ولی نیست. بودجه کشور به‌معنای واقعی کلمه اگر چنانچه درست بودجه‌بندی بشود، یک تحول در امر اقتصاد[می‌تواند] به وجود بیاورد. یا فرض کنید در زمینه مسائل آموزشی؛ در زمینه مسائل آموزشی ما واقعا احتیاج داریم به تحول. تحول در زمینه مسائل آموزش این است که ما آموزش‌های دانشگاهی و دبیرستانی را، حتی دبستانی را، آموزش‌های عمقی قرار بدهیم؛ عمقی، کاربردی، نه صرفا حفظی؛ درس‌ها و بحث‌های قدیم‌محور را مطرح بکنید. بعضی از درس‌ها در مدارس ما یا در دانشگاه‌های ما تدریس می‌شود که برای آن کسی که دارد این را می‌خواند، هیچ فایده‌ای تا آخر عمرش نخواهد داشت؛ چون در این زمینه تخصص هم پیدا نمی‌کند، اطلاعش هم در این زمینه اطلاع آنچنان کارآمدی نیست؛ مثل اطلاعات عمومی یک چیزی یاد می‌گیرد که هیچ فایده‌ای‌ی ندارد، وقت او را هم می‌گیرد. یعنی در زمینه آموزش اگر بخواهیم به‌معنای واقعی کلمه تحول ایجاد کنیم، تحول به این است که درس، فایده‌محور باشد، عمقی باشد، کاربردی باشد؛ که حالا همین برنامه تحولی که برای آموزش و پرورش تهیه شده[۱۶]، اگر اجرا بشود و عمل بشود، بخشی از این را به عهده خواهد داشت. یا در زمینه مسائل اجتماعی، مثلا مساله تامین عدالت، یا حل قطعی مشکلاتی مثل اعتیاد؛ اینها خب واقعا یک مشکلات اجتماعی است؛ اینها را باید ما حل کنیم؛ یا در زمینه مسائل خانواده به‌معنای واقعی کلمه باید تحول ایجاد کنیم. امروز خبرها و گزارش‌های متقن به ما می‌گوید که کشور ما به‌سرعت به‌سمت پیری دارد پیش می‌رود؛ این خبر خیلی دهشتناکی است، خبر بدی است؛ ازجمله چیزهایی است که آثار آن در وقتی ظاهر خواهد شد که هیچ گونه علاجی برایش متصور نیست؛ خب باید امروز یا تا بحول بایست انجام داد؛ در این زمینه‌ها باید تحول انجام بگیرد.

نترسیدن از دشمنی و مخالفت‌ها، شرط ایجاد تحول

خب، یک شرط مهم برای ایجاد تحول، نترسیدن از دشمن و دشمنی‌ها است. خدای متعال به پیغمبرش می‌فرماید که «وَتَخشَی النّاسَ والله أحَق أن تَخشاه»[۱۷] از مردم نباید بترسی، از حرف این و آن نباید بترسی. بالاخره هر اقدام مثبتی، هر کار مهمی ممکن است یک عده‌ای مخالف داشته باشد؛ مخالف، مخالف می‌کند. امروز با حضور فضای مجازی، نوع مخالفت‌ها هم قالبا نوع برخوردکننده و نتیوز آزاردهنده است؛ اگر یک حرکت مهم متقن مستحکم شده‌ای انجام می‌گیرد، باید مخالفت‌هایی را هم نباید بکنند؛ هرگونه حرکتی را که در کشور به سمت صلاح انجام بگیرد، یک جبهه وسیعی از دشمن وجود دارد که اینها نشسته‌اند؛ زاده دائم‌الفرح می‌کنند که ضربه‌ابزنند، هم در زمینه‌های سخت‌افزاری، هم در زمینه‌های نرم‌افزاری؛ نرم‌افزاری‌شان همین است که اینها تصمیم‌های مهم و درست و منطقی را که در کشور گرفته می‌شود، با تبلیغات وسیعی که دارند، زیرسوال ببرند و با این امپراتوری تبلیغاتی‌ای که دست صهیونیست‌ها هست، این را بکوبند و نابود کنند و از بین [ببرند]. بایدازاینها نترسید، باید حرکت کرد و به‌نظر من راهش هم این است که به نیروی جوان حضور داشته باشند؛ آن که ملاحظه نمی‌کند و نمی‌ترسد و بدون ملاحظه حرکت می‌کند نیروی جوان است. [البته] حضور نیروهای جوان با همان شکلی که قبلا عرض کردیم، به‌معنای استفاده از فکر جوان و از روحی